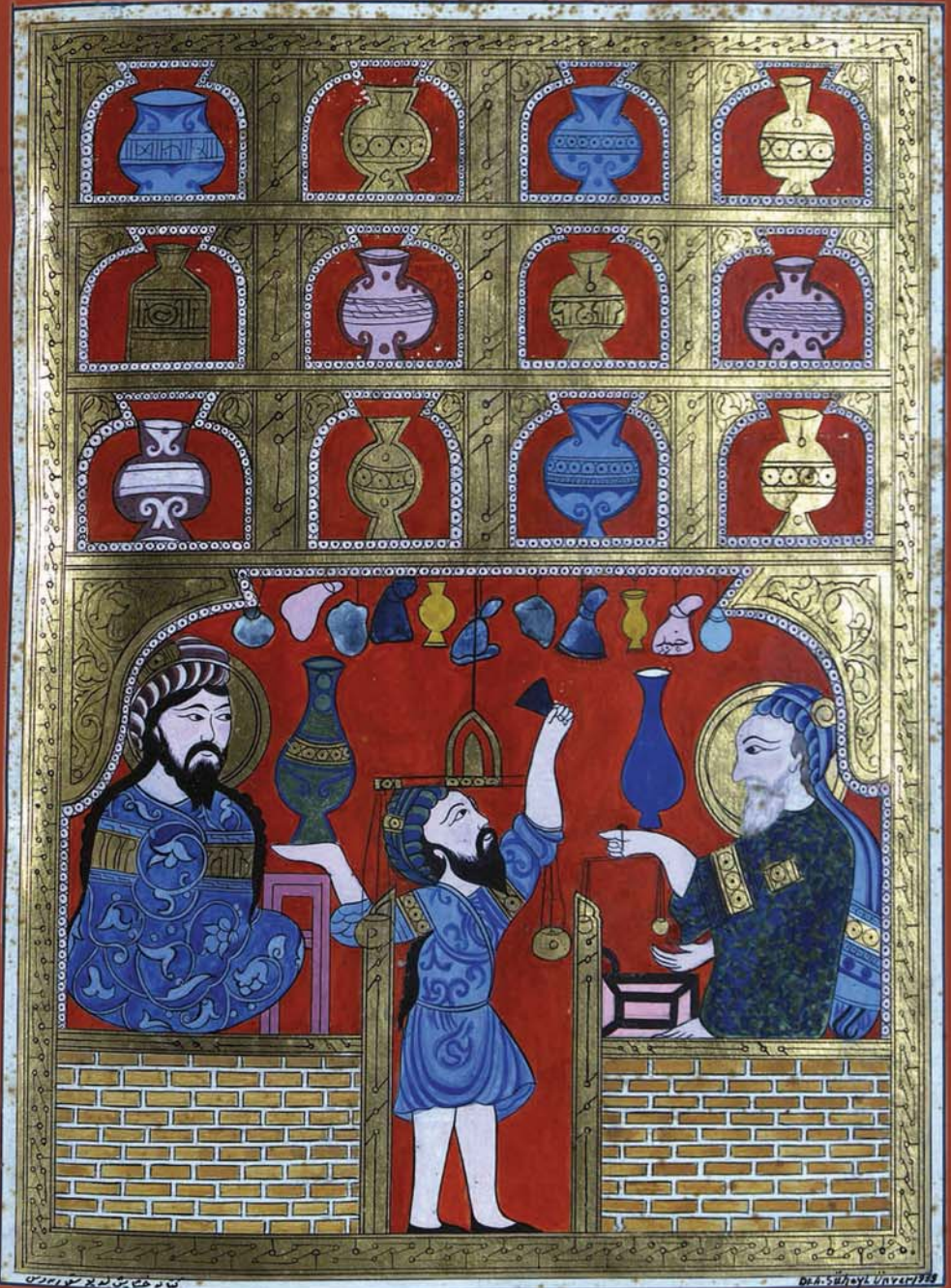


## فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۷ | انتشار بهار ۱۳۹۹

سرسختن؛ میراث مکتوب و نقش آن • درباره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدی نمانش • کتاب‌المصادر ابوغلی تیرانی / علی‌ابراهیم صادقی • فرمان جهان‌شاه قراقوبولو در منع عزاداری محرم (بمناسبت ۱۳۸۶ق) / عبداللین شیخ‌المکملی • نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان‌نویسی / تاب شیرازی • مکر الهی / مصدقین کوشی • تسخانی تازیانیت از ارشاد قلاسی در لندن / ماری پوناشی • دست‌نویس کهن قابوس‌نامه و چاپ حرفی آن / سمیرا قلاسی • «بِسْکُو» یا «بِسْکُو»؟ جای نامی در تاریخ سیستان / جواد معتمدی حکم • سیمسار پرتاب‌بده / مریم بیروسی / رباعی خیم در ریاض هندوشاه نخبجوانی / سید علی برافلسی • کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن با دستگاه آل چالویر در تبریز و بغداد / علی صفوی آق‌نانه • معنوی و ارزشی مقلداتی هفت نسخه‌شاهنامه، مقدم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شایبوان • درباره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر رفغان • بخش‌هایی از انیس‌الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی • اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / حسن شریفی ضعی • درباره تصحیح جامع‌اللغات نیازی / امین خدیووست • ادبیات فارسی بیرون از ایران (سیف‌آه هند، آملی، آسیای میانه، و در فارسی بیودی) / مصدقین کوشی • القانون فی الطب (کتاب‌الاول فی الامور الکتابیه من علم الطب) / سید نصرالله زاده / نگاهی به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرضی موسوی • مدخل حسانه ملی ایران / فاطمه حتمیان • ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۴) / سید احمدرضا قلم‌نمائی • آثار راشد محمد افندی / ملاحظاتی در باب نقد کتاب ازل القانون فی الطب / بهجت‌علی حسینی • پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سید شیری



فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم بهار - تابستان ۱۳۹۷ [انتشار: بهار ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
 gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره آغاز کتاب الحشایش دیوسقوریدس در مجموعه پزشکی ۳۷۰۳، کتابخانه ایاصوفیا، مورخ ۶۲۱ق، به نسخ خوش عبدالله بن الفضل سبط الاعز. در این نگاره یک دکان دارو فروشی دیده می شود. بر روی یکی از اشیاء آویخته از بالای دکان، نام «جنید» نوشته شده که به ظاهر نام نگارگر این نسخه است.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

## فهرست

### سر سخن

میراث مکتوب و نقش آن..... ۲-۵

### بجستار

در باره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدوی دامغانی..... ۶-۷

کتاب المصاغر ابوعلی تیزانی / علی اشرف صادقی..... ۸

فرمان جهان شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (به تاریخ ۸۶۵ق) / عمادالدین شیخ الحکامی..... ۹-۱۲

نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان نویسی / نایب شیرازی..... ۱۳-۱۵

مکر الهی / مجدالدین کیوانی..... ۱۶-۲۷

نسخه ای تازه یافت از ارشاد قلانسی در لندن / عارف نوشاهی..... ۲۸-۳۱

دستنویس کهن قابوس نامه و چاپ حروفی آن / مسعود قاسمی..... ۳۲-۴۶

«بسکو» یا «بسکر»؟ جای نامی در تاریخ سیستان / جواد محمّدی خمک..... ۴۷-۴۹

سپه سار برن تابید پیه / مریم میرشمسی..... ۵۰-۵۲

رباعی خیتام در بیاض هندوشاه نخجوانی / سید علی میرافضلی..... ۵۳-۵۴

کهن ترین نمونه های شناخته شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن بادستگاه آل جلاپیر در

تبریز و بغداد / علی صفری آق قلعه..... ۵۵-۸۵

معرفی و ارزیابی مقدّماتی هفت نسخه شاهنامه مقدّم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شاپوران..... ۸۶-۱۰۰

در باره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر ارغوان..... ۱۰۱-۱۱۲

بخش هایی از انیس الوحده در جنگی متعلّق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی..... ۱۱۳-۱۱۵

اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریفی صحنی..... ۱۱۶-۱۲۰

### نقد و بررسی

در باره تصحیح جامع اللغات نیازی / امین حق پرست..... ۱۲۱-۱۲۵

ادبیات فارسی بیرون از ایران (شبه قاره هند، آناتولی، آسیای میانه، و در فارسی یهودی) / مجدالدین کیوانی..... ۱۲۶-۱۳۷

القانون فی الطب (الکتاب الأول، فی الأمور الکلیه من علم الطب) / سعید فتحعلی زاده..... ۱۳۸-۱۵۴

نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرتضی موسوی..... ۱۵۵-۱۶۳

مدخل حماسه ملی ایران / فاطمه حمصیان..... ۱۶۴-۱۶۷

### پژوهش های دبستان

ریشه شناس چه می کند؟ (۴) / سید احمد رضا قائم مقامی..... ۱۶۸-۱۷۴

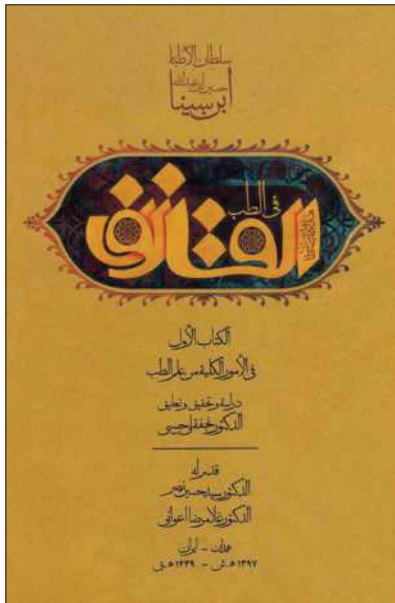
### ایران در متون و منابع عثمانی

آثار راشد محمّد افندی / نصرالله صالحی..... ۱۷۵-۱۷۷

### دوره نوسازی پشین

ملاحظات در باب نقد کتاب اول القانون فی الطب / نجفقلی حبیبی..... ۱۷۸-۱۹۰

پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سعید شیری..... ۱۹۱-۱۹۹



## القانون فی الطب الکتاب الأول، فی الأمور الکیلیة من علم الطب

سعید فتحعلی زاده

به این ترتیب، آنچه تلاش نجفقلی حبیبی را به ویژه شایان ستایش می‌کند، اهتمام وی به همین قدیم‌ترین نسخه‌ها است که اُس و بنیاد هر تصحیح انتقادی را شکل می‌دهد و باید تا می‌توان از آنها تخطی نکرد. از این جهت، هیچ یک از چاپ‌های متعدد پیشین این کتاب، قابل قیاس با تصحیح دکتر حبیبی نخواهد بود.<sup>۳</sup>

از مزایای دیگر تصحیح اخیر، پاورقی‌های توضیحی مناسب است که حاصل توجه به شروح مشهور این کتاب و سایر آثار شناخته‌شده طب قدیم است.

دیگر از مزایایش، تلاش برای ارائه یک تصحیح اجتهادی - به تعبیر خود مصحح - و عدم تقلید به نسخه‌ای خاص است که موجب می‌شود خواننده با متنی پاکیزه و معقول - البته تا

القانون فی الطب. الکتاب الأول، فی الأمور الکیلیة من علم الطب. دراسة و تحقیق و تعليق: نجفقلی حبیبی. قدم له: سید حسین نصر و غلامرضا اعوانی. همدان: بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی سینا، ۱۳۹۷ش / ۱۴۳۹ق.

در اهمیت کتاب «القانون» ابن سینا بسیار گفته‌اند و نیازی به تکرار نیست.<sup>۱</sup> امری که مایه شگفتی است این است که به‌رغم رواج کامل این کتاب در درازای تاریخ و پهنای جغرافیای جهان قدیم (و تا همین روزگار نزدیک به ما)، و نیز به‌رغم اذعان همگان به اهمیت غیرقابل قیاسش، تا همین اواخر این کتاب از تصحیحی انتقادی محروم بود و بل هنوز که هنوز است - و البته تا پیش از اهتمامی که دکتر نجفقلی حبیبی مصروف چاپ آن بر اساس کهن‌ترین دست‌نوشته‌ها داشته است و امید است که آن را به سرانجام رساند - چاپی بر اساس أقدم نسخ موجود از آن به دست داده نشده است!<sup>۲</sup>

تصحیح و ترجمه‌ای از این کتاب دست یازیده که اگرچه در آن از اقدم نسخ موجود بهره گرفته نشده، باز مشتمل بر فوائد و عوائد بسیار است (به‌ویژه از جهت ترجمه تازه‌ای که ارائه می‌دهد و می‌تواند جایگزین ترجمه بسیار مغلوط و نامعتبر و ناامیدکننده «شرفکندی» باشد). از این تصحیح تا کنون دو جلد منتشر شده و ظاهراً قرار است کل کار در پنج جلد عرضه شود (نک. قانون در طب، تحقیق و ترجمه علیرضا مسعودی، نشر مرسل).

۳. نکته‌ای که اینجا به‌منابۀ یک پرسش مطرح می‌کنم این است که آیا مصحح محترم اطلاعی از نسخه‌ای که مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی در دست داشته و تاریخ آن ۶۳۱ قمری است دارد؟ آیا این نسخه در ضمن کتاب‌های آن مرحوم، که به کتابخانه دانشگاه تهران انتقال یافته، باقی مانده و در دسترس است؟ (نک. مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، بخش چهارم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۵۹۷).

۱. برای نمونه نک: افق زندگی و اندیشه‌های ابن سینا، سهیل محسن افغان، ترجمه مرضیه سلیمانی، نشر علم، ص ۳۶۱.

۲. در خصوص چاپ‌های پیشین این کتاب، برای نمونه نک: مقدمه مهدی محقق بر: ابن سینا، تألیف البارون کارادوفو، نقله إلى العربية عادل زعتر، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۶.

نکته‌ای که باید افزود اشاره به تلاش ستودنی فاضل محترم «علیرضا مسعودی» است که زیر نظر استاد سرشناس طب سنتی، اسماعیل ناظم، به

داشته‌اند و دارند، در مواجهه با مخاطب عرب‌زبان - یا اسلام‌شناسان انگلیسی، فرانسوی، یا آلمانی‌زبانی که طبعاً عربی را بسیار بیشتر و بهتر از فارسی می‌دانند - نه تنها یک امتیاز جدی، بل امری است کاملاً متوقع و مورد انتظار. بر این اساس، پیشنهاد من بنده این است که مقدمه اصلی به زبان عربی نگاشته شود و خلاصه‌ای از آن به زبان فارسی نیز ارائه گردد، نه برعکس. ضمناً پیشنهاد می‌کنم مقدمه را یک عربی‌دان مسلط بنویسد تا آثار عجمه و فارسی‌زدگی در آن مشهود نباشد (باز متذکر می‌شوم که ملتفت باشیم این تصحیح - در صورت توزیع درست و شایسته - حتماً مورد توجه مجامع علمی اسلام‌پژوهی در دنیا قرار خواهد گرفت و باید روی عبارات مقدمه بسیار حساس بود).

تذکر دو نکته، پیش از پرداختن به ایرادهایی که در مقدمه

عربی مصحح به چشم می‌خورد، ضروری است:

- نخست اینکه عبارت «حسین ابن عبدالله» بر روی جلد کتاب، اشتباه است و می‌دانیم که «الف» از واژه «ابن» باید ساقط شود و به صورت «حسین بن عبدالله» نگاشته شود.
- دوم اینکه از صفحه ۲ تا ۵۷ مقدمه مصحح، در بالای همه صفحات، عبارت «المقدمة المصحح» چاپ شده که آشکارا اشتباه است و باید با حذف «الف و لام» از «المقدمة»، به «مقدمة المصحح» تصحیح شود.



اما ایرادهای مقدمه عربی (غیر از ایراد عجمه که برای متخصصان مشهود است) موارد زیر است:

- ص ۴۵، س ۱۱: در اینجا آشکارا با یک افتادگی مواجهیم و پیداست که عباراتی چند پس از واژه «تفکیک» و پیش از واژه «خلاصه» افتاده است.
- ص ۴۵، س ۱۹: تعبیر «أقدم رجلاً و أؤخر آخری» تعبیری بسیار کهن و شایع در زبان عربی است و ده‌ها تن پیش از صدرای شیرازی آن را به کار برده‌اند؛ نقل این تعبیر از

۱. برای نمونه غزالی در المنقذ من الضلال (آنجا که می‌نویسد: «فلم أزل فی التفکر مدة و أنا بعد علی مقام الاختیار أصم العزم علی الخروج من بغداد ومفارقة تلك الأحوال يوماً، وأحل العزم يوماً، وأقدم فیہ رجلاً و أؤخر عنه آخری...») یا ابن اثیر در الکامل فی التاریخ در ضمن عبارات بسیار تأثیرگذارش در ابتدای گزارش یورش مغول (آنجا که می‌نویسد: «لقد بقیت عدة سنین معرضاً عن ذکر هذه الحادثة استعظماً لها، کارهاً لذكرها، فانا أقدم إليه رجلاً و أؤخر آخری...»).

جایی که مصحح محترم در اجتهاداتش مصیب بوده - مواجه گردد و البته نسخه‌بدل‌ها را نیز در پاورقی مشاهده کند.

از ویژگی‌های دیگر این تصحیح - که البته ویژگی عمومی تصحیحات مصحح است - افزودن عناوین مناسب برای هر بخش، شماره‌گذاری عبارات، دسته‌بندی مطالب، پاراگراف‌بندی متن، بهره‌گیری از علائم سجاوندی بسیار، و... است که به‌ویژه آنانکه نسخ خطی یا چاپ‌های سنگی و یا برخی چاپ‌های حروف‌چینی شده پیشین این کتاب را دیده و توروک کرده باشند، قدر این کار ستودنی را می‌دانند. به‌واقع این کار خواننده را از سردرگمی و بدفهمی بسیار احتمالی که در خوانش این کتاب ثقیل در کمین او نشسته و هر آن ممکن است وی را به اشتباه افکند، تا حد زیادی مصون می‌دارد.

نکته دیگر، فهرست‌های عمومی بسیار مفصل انتهای کتاب است که با حوصله بسیار تهیه شده و خواننده را یاری می‌دهد. در ابتدا و انتها نیز مقدمه فارسی مصحح و مقدمه‌های انگلیسی دکتر سید حسین نصر و دکتر غلامرضا اعوانی زینت بخش کتاب است. شکل ظاهری کتاب (از جلد و کاغذ و صفحه‌بندی و...) نیز چشم‌نواز است و در خور این کتاب سترگ.

به‌رغم همه این مزایا کاستی‌هایی نیز در اعراب‌گذاری و خوانش متن به چشم می‌خورد که راقم این سطور می‌کوشد آنها را به تفصیل و سطر به سطر مورد اشاره قرار دهد تا برای چاپ‌های بعدی این کتاب (که چاپ در خور و توزیع مناسب آن در مجامع جهانی می‌تواند مایه سربلندی و مباهات ما ایرانیان باشد) مرتفع شوند و این اثر ستودنی با کاستی‌های کمتری در دسترس خواننده قرار گیرد. عمده توجه من بنده متوجه اعراب‌گذاری‌ها و شیوه مشکول‌ساختن حروف است.

پیش از هر چیز بد نیست در خصوص مقدمه مصحح، پیشنهاد و انتقادی داشته باشم. پیشنهاد راقم این سطور به ناشر و مصحح این کتاب این است که اصالت در مقدمه‌نویسی بر این کتاب را به زبان عربی دهند؛ چه، پیداست که اولاً قریب به اتفاق ایرانی‌هایی که به سراغ این کتاب دشوار می‌آیند، طبعاً باید عربی‌دان باشند و بنابراین، در بهره‌گیری از یک مقدمه عربی نیز نباید هیچ مشکلی داشته باشند؛ ثانیاً، این کار - یعنی اصالت دادن به مقدمه عربی - برای این کتاب، که قطعاً ناشر و مصحح آن ابعادی جهانی برای چاپ و توزیع آن در نظر

- صدر او منسوب داشتنش به وی، بسیار نابه جا و موهم آن است که این تعبیر از ابداعات و اختراعات اوست.
  - ص ۴۶، س ۲۰: پیداست که عبارت «حصلتها علیها» اشتباه است و «ها» باید از «حصلتها» حذف شود.
  - ص ۴۸، س ۲۱: می دانیم که «بالنسبة إلى» درست است نه «بالنسبة علی».
  - ص ۴۸، س ۲۳: «النسخ المذكورة السبع» درست است نه «... السبعة».
  - ص ۴۹، س ۱: اشتباه چاپی در «أوراقها» که «أورقها» تایپ شده است.
  - ص ۴۹، س ۳: «السلطنة» اشتباه و «السلطين» درست است.
- \* \* \*
- و اما ایرادهای إعرابی متن مصحح، بسیار و در حدود ۴۰۰ مورد است که امیدوارم خواندن آن در حوصله خواننده باشد. به هر روی، این حاصل تلاش راقم این سطور است برای نشان دادن موارد نیازمند تصحیح مجدد در چاپ های بعدی این کتاب مهم:
  - ص ۱، س ۷: «الأكثر حقه» به ضم قاف درست است نه «حقه» به فتح آن؛ چه، پیداست که واژه «حق» در اینجا، فاعل «الأكثر» است (از باب عمل «شبه فعل»؛ در واقع اگر بخواهیم «فعل» را جایگزین شبه فعل (= اسم تفضیل) کنیم، عبارت ابن سینا به این ترتیب خواهد بود: «اشتمالاً یجمع... إلى إیفاء ما یكون حقه (به ضم قاف) أكثر- من البیان- الإیجاز»).
  - ص ۱۱، س ۴: مصحح «الساعد» را برگزیده و «الصاعد» را در پاورقی آورده، اما در صفحه ۲۲۴، در سراسر «الفصل الثالث»، واژه را به صورت «الصاعد» صحیح دانسته و در متن آورده است.
  - ص ۲۰، س ۳: «إعیاء» درست است نه «أعیاء».
  - ص ۲۹، س ۷: با توجه به شروع مقول قول در سطر ۵ و پایان آن در سطر ۸، علامت گیومه پیش از واژه «الأعضاء» زائد است و باید حذف شود.
- 
۱. پیداست که «من» در اینجا بیانیه است و واژه «ما» را تبیین می کند.

- ص ۳۰، س ۵: به نظر می رسد «یناقشون» به فتح قاف و صیغه مجهول درست است؛ به این معنا که: اساساً پزشکان در جایگاهی نیستند که در خصوص اینگونه مسائل با ایشان مناقشه شود و این مربوط به دانش دیگری است.
- ص ۳۳، س ۳: با توجه به آنچه در صفحه ۳۵ آمده (به ویژه سطر ۴) باید در اینجا (یعنی ص ۳۳، س ۳) عبارت «و الأشياء الواردة علی البدن...» را مورد ششم و در ادامه پنج مورد پیشین (مذکور در صفحات ۳۲ و ۳۳) دانست و «واو» را در ابتدای این عبارت، واو عاطفه دانست نه استینافیه؛ و هم از این رو، باید إعراب واژه های این عبارت را چنین دانست: «و الأشياء الواردة علی البدن الإنسانی - ماساة له - إما غیر مخالفة للطبیعة و إما مخالفة للطبیعة».
- ص ۳۴، س آخر: عبارت «قواها الطبیعیة...» را نباید به عنوان مورد ششم قرار داد، بل این عبارت، ادامه همان مورد پنجم است.
- ص ۳۵، س ۴: متوجه نشدم که چرا مصحح عبارت «الواردات علی البدن» را در گیومه قرار داده است (از این دست موارد مربوط به علائم نگارشی، در سراسر کتاب، بسیار می توان یافت که برخی موجه به نظر می رسد و برخی دیگر، دست کم برای نگارنده، توجیهی ندارد. با این وجود، از ذکر این موارد چشم می پوشم و به همین یک نمونه بسنده می کنم که موجب اطاله نوشتار نگردد).
- ص ۳۵، س ۱۲: «أقدم» به فتح میم درست است (به علت نامصرف بودن).
- ص ۳۶، س ۴: در عنوان افزوده شده در قلاب، واژه ای با معنای «فقط» نیز باید اضافه شود، یعنی نوشته شود: «[فیما یجب تصوره فقط علی الطیب]» یا «[فیما لا یجب علی الطیب إلا تصوره]» یا «[فیما لا یجب علی الطیب إلا تصوره دون البرهان علیه]» یا «[فیما إنما یجب علی الطیب تصوره]» یا...؛ چه، مقصود ابن سینا در اینجا این است که برخی مطالب را پزشک «فقط» باید تصور کند، اما برخی دیگر را (که در صفحه ۳۷ آورده) هم باید تصور کند و هم بر آنها اقامه برهان کند (این مطلب آشکارا از سطر دوم صفحه ۳۷ به دست می آید).

- ص ۳۶، س ۵: «غیر» به فتح راء درست است (خبر «کان»).
- ص ۳۶، س ۱۲: علامت سؤال در برابر واژه «سبباً» زائد است؛ چه، مقصود ابن سینا این است که طیب باید این مسأله را تصور کند و بداند (نه اینکه از خود بپرسد که «آیا هر تغیر و ثباتی، سببی دارد یا نه؟!»، و البته سپس باید از خود بپرسد که اسباب، چه تعداد بوده و چه هستند؟ (وجود نداشتن ادات استفهام (=هل و...) در این مورد - به خلاف همه موارد قبل - نیز مؤیدی است بر این نکته).
- ص ۴۰، س ۹: واژه «یسلس» (چنانکه خود مصحح نیز در پاورقی به معنای آن اشاره کرده) لازم است نه متعدی، بنابراین واژه بعد آن (یعنی: «الهیئات») نمی تواند مفعول آن باشد. از این رو، به نظر می رسد مصحح باید «للهیئات» را برمی گردید و در متن قرار می داد، نه اینکه آن را در پاورقی و به عنوان نسخه بدل مرجوح بیاورد (خواننده توجه دارد که مصحح محترم در مقدمه خود مدعی آن است که به یک نسخه خاص ملتزم نیست و تصحیحش اجتهادی بوده و هر واژه ای را که به نظرش درست تر و راجح است در متن اصلی قرار داده و باقی را به عنوان نسخه بدل و مرجوح به پاورقی منتقل ساخته است).
- ص ۴۱، س ۹: «یُضِج» بدون تشدید و از باب افعال درست است نه از باب تفعیل (که اساساً معنای دیگری دارد مربوط به زادن شتر!).
- ص ۴۱، پ ۴: «الراجعة» با «إلی» مجرور می شود نه «لام». بنابراین «الراجعة إلی النار» درست است نه «الراجعة للنار».
- ص ۴۱، پ ۴: «حذراً من التّطویل» درست است، نه «للتّطویل».
- ص ۴۱، پ ۵: فاصله تایی میان «ما» و «هست» می تواند خواننده را به اشتباه بیا فکند. می دانیم که منظور، «ماهست» (= ماه است) می باشد.
- ص ۴۲، پ ۴: این پاورقی، مربوط به واژه «النفس» در سطر دوم است نه واژه «الأركان» در سطر ۳.
- ص ۴۳، س ۶: «متصغرة» به کسر غین درست است نه به فتح آن.
- ص ۴۳، س ۷: «بعضها (به ضم ضاد) فی بعضی» درست است. به عبارت دیگر «بعضها» بدل یا عطف بیان از فاعل «تفاعلت» است، نه از «قواها» (این نکته به وضوح از شرح قطب شیرازی در پاورقی ۸ پیداست).
- ص ۴۳، پ ۲: «المباحث العشرة» درست است نه «العشر». و نیز «مقتبسة» نه «مقتبس».
- ص ۴۴، س آخر: «توفر» به صیغه معلوم درست است نه به صیغه مجهول (خود مصحح در سطر دوم صفحه بعد، «توفر» را به صیغه معلوم آورده است).
- ص ۴۴، س آخر: «المتزوج» به صیغه فاعل درست است نه مفعول.
- ص ۴۷، س ۱۵-۱۷: آنچه آنچنان که یاقوت حموی می گوید، «صقلاب و صقلابی» (به فتح صاد) درست است نه به ضم آن نک. معجم البلدان، مدخل «صقلب». البته دهخدا (نک. لغت نامه) آن را به فتح و کسر صادر دو درست دانسته است، اما نه به ضم آن.
- ص ۴۹، پ ۶: «بِنِگَرِدِد» درست است به جای «بِنِگَرِد».
- ص ۵۰، س ۱۲: «لما كان لا ینفعل...» درست است نه «لما كان...» (و این لام جازه اجازه می دهد که جمله را تأویل به مصدر کنیم و به این صورت واضح برسیم: و إنما كان مثله لیکونه لا ینفعل منه).
- ص ۵۳، س ۳: «مغیر البدن» (به کسر نون) درست است نه به فتح آن. در واقع، اسم فاعل در اینجا مضاف به مفعول خود است و شرایط عمل در آن (نصب دادن آن) را ندارد.
- ص ۵۸، س ۱۱: «معاً کثیراً» درست است نه «معاً»؛ این نکته از ادامه جمله (در سطر ۱۱ و ۱۲) به وضوح پدیدار است (جالب است که - چنانکه خود مصحح در پاورقی آورده - اغلب نسخ هم «کثیراً» را دارد و مصحح محترم اجتهاداً آن را حذف کرده که نادرست است).
- ص ۶۳، س ۶: «الفاسدة» به کسر تاء آخر درست است نه به فتح آن.
- ص ۶۳، س ۶: عجیب است که مصحح در اینجا «ما» را زائده می خواند (پاورقی ۶) و در صفحه ۶۰ (س ۱۵) همین

- «ما» را مصدریه می‌نامد (می‌دانیم که «ما الزائده» هرگز نمی‌تواند مصدریه باشد و این دو قسم یکدیگرند).
- ص ۶۳، ۶: «أكثر» در «فضول أكثر» به ضم راء و مرفوع است نه به فتح راء و منصوب.
  - ص ۶۳، ۹: اشتباه چاپی در «ثم» که به کسر میم چاپ شده است.
  - ص ۶۸، ۸: به نظر می‌رسد (و مطمئن نیستم البته) که إعراب واژه های «المجاورة» و «الساقية»، رفع است نه جر، یعنی این دو، نعت «الرطوبة» هستند نه «العروق»؛ چه، ابن سینا در أثناء ذکر هر یک از اصناف سه‌گانه بعدی (یعنی اصناف «رطوبات غیر فضول» مذکور در این صفحه) اشاره‌ای هم به کارویژه آنها دارد، و طبعاً در ما نحن فیه هم مقصود او اشاره به مجاورت این رطوبت صنف نخست با اعضاء، و کارویژه آن، یعنی سیراب‌سازی و سقی این اعضاء است؛ فتأمل.
  - ص ۷۴، ۱۰: «التحمض» مجرور و به کسر ضاد درست است نه ضم آن (عطف است بر «الغلیان»).
  - ص ۷۵، ۲ و ۱: «عفوصته» به فتح صاد و ضم تاء درست است، نه ضم صاد.
  - ص ۷۸، ۳: به نظر می‌رسد «فاء» در «فتحدث»، عاطفه است و بنابراین «فتحدث» منصوب است نه مرفوع.
  - ص ۷۸، ۳: «یتمیز» به صیغه معلوم درست است نه مجهول، چرا که بحث، ثبوتی است نه اثباتی. به عبارت دیگر، مقصود این است که «لطیف آن از رمادی اش جدا و متمیز نمی‌شود در عالم ثبوت (= بدن انسان)» نه اینکه «لطیف آن از رمادی اش تشخیص و تمیز داده نمی‌شود در عالم اثبات (= ذهن طبیب)».
  - ص ۷۸، ۸ به بعد: عباراتی از نوع «تولد أكثر ما يتولد» در این صفحه، معمول است که اینگونه إعراب‌گذاری شود: «تولد أكثر ما يتولد»، نه آنگونه که مصحح محترم إعراب گذاشته است؛ گرچه البته ایراد نحوی ندارد.
  - ص ۷۹، ۱۲: «توزع» به صیغه معلوم درست است نه مجهول (اساساً این ماده، در این باب، فقط معلوم به کار می‌رود و
  - مطالعه می‌کند با «باب تفعیل». اگر بنا بر ساختن صیغه مجهول از این ماده باشد، باید از باب تفعیل ساخت: «توزع»، نه از باب تفعّل: «توزّع».
  - ص ۸۰، ۵: «استغنی» به فتح تاء و به صیغه معلوم درست است نه مجهول (جالب است که خود مصحح در ادامه این صفحه در سطور ۱۱ تا ۱۳ همه جا «یستغنی» را به صورت معلوم حرکت گذاشته است).
  - ص ۸۰، ۱۵: «أحسن» به کسر راء درست است که عطف یا بدل از لفظ جلاله «الله» است که مجرور است بالإضافة إلى «سبحان» (مصحح ظاهراً ما نحن فیه را با آیه شریفه «تبارک الله أحسن الخالقین» (المؤمنون، ۱۴) اشتباه کرده است که در آن، فعل «تبارک» موجب رفع «الله» و تابع آن، یعنی «أحسن»، شده است).
  - ص ۸۱، ۱۰: «سوداء» غیرمنصرف است و تنوین نمی‌گیرد.
  - ص ۸۷، ۷: «بعدها» به فتح دال درست است (ظرف منصوب) نه ضم آن.
  - ص ۸۸، ۱۰: به نظر می‌رسد «یرشح» به صورت ثلاثی مجرد و لازم درست است نه «یرشح» به صورت مزید و متعدی (یعنی خود خون ترشح و تراوش می‌کند، نه اینکه چیزی را مترشح می‌سازد).
  - ص ۹۱، ۲: باز هم اشتباه در خصوص مجهول دانستن «توزع».
  - ص ۹۲، ۳: «الحمر» به سکون میم درست است (= سرخ‌رنگ‌ها) نه «الحمر» به ضم میم (که جمع «حمار» است، قوله تعالی: «کأنهم حمر مستنفره» (المدثر، ۵۰)).
  - ص ۹۲، ۴: «یُبصر» (به معنای «دیدن با حاسه بینایی») به صورت مزید و از باب «إفعال» درست است نه به صورت مجرد و به فتح یاء (اساساً به صورت مجرد آن، هم معنای دیگری دارد - که در کتب لغت مذکور است - و هم با «باء تعدیه» به کار می‌رود معمولاً).
  - ص ۹۳، ۷: عبارت «و العصب» بی جهت تکرار شده است.

- را یافته است؟»).
- ص ۱۰۵، س ۱: به نظر می‌رسد «عوضه» منصوباً و به فتح ضاد درست است نه به ضم آن (بنا بر ظرف بودن).
- ص ۱۱۲، س ۱۰: به نظر می‌رسد «فاء» در «فیصیر»، عاطفه است و بنابراین «فیصیر» منصوب است نه مرفوع.
- ص ۱۱۹، س ۶: فعل «جَعَلَ» دو مفعول می‌گیرد که در اینجا یکی از آنها به عنوان نائب فاعل مرفوع شده است (به علت مجهول بودن «جَعَلَ»)، اما دیگری باید همچنان منصوب باشد. بنابراین یکی از دو واژه «أصلب» و «مؤخر» باید منصوب باشد، نه اینکه هر دو مرفوع باشند.
- ص ۱۲۶، س ۹: باز هم اشتباه در مجهول دانستن فعل «توزع».
- ص ۱۲۸، س ۳ و ۴: خط تیره جمله معترضه را باید پس از واژه «خاصة» قرار داد نه پیش از آن.
- ص ۱۳۱، س ۴: خط تیره جمله معترضه را باید پس از واژه «منها» قرار داد نه پیش از آن.
- ص ۱۳۱، س ۸: «أربع زوائد مفصلية شاخصية...» درست است؛ چه، اینطور که مصحح اعراب نهاده است، «زوائد» نعت «أربع» خواهد بود و از آنجا که ابن سینا در سطر بالا نوشته: «... جميع الزوائد الإحدى عشرة المذكورة»، معنای «أربع زوائد...» - با اعرابی که مصحح نهاده - اینطور می‌شود: «چهار زائده زائد مفصلی...» و این حشو و مخل معنا است. به عبارت دیگر، «أربع» در صورت تنوین گرفتن - همچنان که مصحح اعراب نهاده - خود، متضمن یک مضاف الیه مقدر است که در اینجا همان «زوائد» است (أربع = أربع زوائد)؛ به این ترتیب، واژه «زوائد» مذکور بعد از «أربع» - بالتنوین - با اعراب مرفوعی که مصحح بر آن نهاده، معنا می‌دهد: «چهار زائده زائد». اما اگر «زوائد» را مضاف الیه بدانیم (البته مضاف الیهی که به جهت نامنصرف بودن، فتحه گرفته است)، معنای شیوا و معقول زیر حاصل می‌شود: «چهار زائده مفصلی...».
- ص ۱۳۱، س ۱۰: واژه «خواص» غیر منصرف است و تنوین نمی‌گیرد.
- ص ۹۴، س ۳: آشکارا «النفس» به سکون فاء درست است نه فتح فاء.
- ص ۹۴، پ ۷: «الرض» با الف و لام درست است نه بدون آن.
- ص ۹۵، س ۱۱: «واو» در عبارت «و هی التي...» زائد است و باید حذف شود (آیا در نسخ وجود دارد یا سهواً تایپ شده است؟).
- ص ۹۶، س ۱۰: در عبارت «و لتوزع...» یا باید «واو» حذف شود (تا «لام» موجود بر سر «توزع» تعلیلی باشد برای «ساکنه»، یعنی: ساکن است تا خون را بر اعضای بدن توزیع کند) و یا آنچه در نسخه بدل ۷ آمده برگزیده شود و واژه «خُلِقَتْ» در متن مصحح داخل شود (تا «لام» موجود بر سر «توزع»، تعلیلی باشد برای «خُلِقَتْ»، یعنی: ساکن است و آفریده شده تا خون را...). در غیر این صورت، معلوم نیست «لام» تعلیل چیست و متعلق آن کدام است.
- ص ۹۷، س ۹: به نظر می‌رسد «معلقه» مرفوعاً و به ضم قاف درست است و عطف است بر «مبدأ».
- ص ۹۷، پ ۵: متوجه نشدم که چرا مصحح با اینکه خود، برای توضیح معنای واژه «ارجحنان»، تعبیر عربی «مال من ثقله» را از ابن منظور آورده، باز آن را در فارسی، «آویخته و آویزان شدن» معنا کرده است. آیا این ترجمه معادل «مال» است؟ قطعاً نه (ترجمه دقیق لغت نامه دهخدا در مدخل «ارجحنان» را بنگرید: مائل گردیدن. گرائیدن. بچسبیدن).
- ص ۹۷، س ۱۰: «قوتها» مرفوع است و عطف است بر «حشو».
- ص ۹۸، س ۷: «فلم یسک» به صیغه مجهول درست است نه معلوم.
- ص ۹۹، پ ۱۲: عجیب است که مصحح در صفحه ۹۸ در سطور ۱۴ و ۱۵، «کبیر» را بر «کثیر» ترجیح داده، اما در اینجا (یعنی پاورقی ۱۲ صفحه ۹۹) «کثیر» نوشته است.
- ص ۱۰۰، س ۵: «نفسه» مرفوعاً و به ضم سین درست است و تأکید فاعل «استحقه» است (یعنی: «آیا حصول قوه غریزه، ناشی از کبد است؟ یا خودش با مزاج خویش استحقاق آن



- ص ۱۳۲، س ۵: جمله معترضه‌ای که باید داخل خطوط تیره قرار گیرد، تنها این عبارت است: «اعنی الثقبه»؛ بنابراین، خط تیره باید درست بعد از واژه «الثقبه» قرار گیرد، نه «القدام».
- ص ۱۳۳، س ۴: «العصب» منصوب است و به فتح باء.
- ص ۱۳۵، س ۳: عبارت «و لکان أيضاً یكون بشركة...» ادامه همان مطالب بالا در شماره «۳» است (و عطف است به عبارات «و إلا لکان...» و «و لکان النابت...»؛ بنابراین باید در ادامه همان پاراگراف قبلی بیاید، نه به عنوان مورد «۴») و در ابتدای یک پاراگراف جدید.
- ص ۱۳۸، س ۴: «دعامه» به کسر دال درست است نه فتح آن.
- ص ۱۳۹، س ۴: فعل «تعقت» به صیغه معلوم است نه مجهول (درست مانند «توزع» که پیشتر گفته شد).
- ص ۱۳۹، س ۱۲: به نظر می‌رسد «واو» در عبارت «و یكون» استینافیه است نه عاطفه و بنابراین اعراب «یكون» رفع است نه نصب.
- ص ۱۴۴، س ۴: «خُلِقَ» به فتح قاف درست است (اشتباه چاپی).
- ص ۱۴۷، س ۲: در عبارت «مفضلُ الزند»، اعراب «مفضل» رفع است (عطف بر «مفضلُ المرفق»).
- ص ۱۴۷، س ۹: «الجداری» نعت «الحز» است و بنابراین اعراب آن را می‌پذیرد.
- ص ۱۴۹، س ۳: «لِیْمَکِن» از باب افعال درست است نه «لِیْمَکَن» از باب تفعیل (با توجه به معنا).
- ص ۱۵۱، س ۲: «المجاوِزة» به کسر واو درست است.
- ص ۱۵۱، س ۵: «لِتَوَقَّى» به صورت مصدری و لازم و از باب تفعّل است (= پرهیز و در امان ماندن از چیزی) نه آنچه آنچنان که مصحح مشکول کرده است. از باب تفعیل و متعدی (= حفظ کردن و دور نمودن چیزی از چیزی)؛ در واقع، ترجمه عبارت بر اساس حرکاتی که مصحح نهاده، اینگونه می‌شود: «... برای آنکه آفات را محفوظ نگاه دارند»، در صورتی که پیداست معنای درست این است: «برای
- محفوظ ماندن از آفات».
- ص ۱۵۱، س ۱۳: باید «شبیّه» باشد نه «شبیّه».
- ص ۱۵۱، س ۱۴: ماده «دعم» به صورت ثلاثی مجرد (دعم یدعم) به کار می‌رود، نه از باب افعال؛ بنابراین «لیدعما» به فتح یاء درست است.
- ص ۱۶۰، س ۳: تشدید روی تاء در «اعتددت» زائد و اشتباه است.
- ص ۱۶۶، س ۵: باز هم اشتباه در حرکت گذاری «تدعم» و از باب افعال پنداشتن آن.
- ص ۱۶۶، س ۱۳: «التکثیر من الآلات» درست است نه «من الآفات».
- ص ۱۷۰، س ۸: به نظر می‌رسد «لم یحتج» است به صیغه مجهول.
- ص ۱۷۴، س ۷: «الثانیة» مجرور است و مضاف‌الیه (در واقع منظور این است: «سنسنة الفقرة الثانية»).
- ص ۱۷۶، س ۶: تشدید روی واژه «نثبت» زائد است. طبعاً مقصود مصحح «عدم ثبت اختلافات» است، نه «عدم تثبیت اختلافات».
- ص ۱۷۷، س ۵: مصحح در سطر ۱۲ صفحه ۱۷۶، واژه «الطرحهالی» را با جیم مفتوح آورده، ولی در اینجا (یعنی صفحه ۱۷۷، سطر ۵) با جیم مکسور.
- ص ۱۷۸، س ۸: «ینشأ» با همزه درست است نه با الف منون (اشتباه تاپی).
- ص ۱۷۹، س ۱۰: «الذَّن» به فتح ذال و قاف درست است و «الذِّقْن» به فتح ذال و سکون قاف؛ نه «الذِّقْن» به کسر ذال و فتح قاف.
- ص ۱۸۲، س ۵: «غیر» منصوب است و خبر «تکون».
- ص ۱۸۶، س ۷: «لامحالة» به فتح میم درست است (خود مصحح نیز در صفحه ۱۸۷ سطر نخست، میم را مفتوح نوشته است).
- ص ۱۸۴، س ۱۴ و ۱۵: فعل «یمیل» در سطر ۱۳ با یاء مکسور آمده (ثلاثی مجرد) و در سطر ۱۴ با یاء مضموم ثلاثی مزید از باب افعال).

- ص ۱۹۱، س ۱۱: باز هم اشتباه در فعل «تدعم».
- ص ۱۹۲، س ۶: «لَتَقْبُضَ» ثلاثی مجرد است نه باب افعال که اساساً معنای دیگری دارد (مؤیدش هم مفعول مطلق است که در ادامه آورده (= فقبضاً) که مصدر ثلاثی مجرد است نه باب افعال (= فقباضاً)).
- ص ۱۹۳، س ۴: «تَنَّتَهُ» از باب ثلاثی مجرد درست است (= خم کردن) نه «تَنَّتَهُ» - با تشدید نون - از باب تفعیل (= دوتا کردن و مثنی نمودن).
- ص ۲۰۷، س ۸: راقم این سطور متوجه نشد که چرا مصحح محترم تقریباً هر جا «فاصلی» میان اسم و خبر «کان و أخوات آن» آمده، خبر «کان و أخوات آن» را «مکفوف و ممنوع از عمل» پنداشته و آن را به جای «نصب»، «رفع» داده است. این اتفاق بارها و بارها افتاده است، نخست در همین صفحه ۲۰۷ سطر ۸ در واژه «أشد» (که آن را به جای نصب، رفع داده است) و سپس در: ص ۲۵۳، س ۱۰؛ ص ۲۵۸، س ۱۳ و ۱۴؛ ص ۲۶۵، س ۵؛ ص ۲۶۸، س ۴؛ ص ۳۰۳، س ۷؛ ص ۳۳۲، س ۴؛ ص ۳۵۹، س ۱ و ۲؛ ص ۵۴۷، س ۱۲ و ۱۳؛ ص ۶۲۲، س ۱۲ و ۱۳؛ ص ۶۹۹، س ۷؛ ص ۷۹۱، س ۶.
- ص ۲۰۸، پ ۱: «قارن» با «باء» متعدی می شود (قارن الشئ بالشئ) نه با «مع». نیز «إتھما» درست است نه «أنھما» (پس از ماده قول).
- ص ۲۰۸، س ۱۳: «لَحَظْتُ» به صورت معلوم درست است نه مجهول (از معنای جمله آشکارا پیدا است).
- ص ۲۱۳، س ۱۱: باز هم اشتباه در «توزع».
- ص ۲۲۲، س ۴: «الشريان الوريدی» منصوباً درست است نه مرفوعاً (مفعول دوم «یسمی» است).
- ص ۲۲۲، س ۱۱: «استغنی» و «یستغنی» هر دو معلوم هستند و «سائر» (در سطر ۱۲) فاعل «یستغنی» است و مرفوع، نه منصوب (دقت در معنای این نکته را آشکار می کند).
- ص ۲۲۳، س ۱: پیدا است که در اینجا «إنما» آنسب است نه «فإنما».
- ص ۲۲۴، س ۹: «ثلاثة» منصوب است نه مرفوع.
- ص ۲۲۶، س ۳: «ملتصفاً» به صیغه اسم فاعل است و اساساً ماده «لصق» در باب افتعال به صورت اسم مفعول به کار نمی رود.
- ص ۲۲۶، س آخر: برای چه «فیتردد» منصوب شده است؟
- ص ۲۲۷، س ۱: برای چه «یتخلص» منصوب شده است؟ (حال آنکه «یتشبه» را در همان سطر مرفوع آورده است).
- ص ۲۳۴، س ۱۱ و ۱۲: دلیلی وجود ندارد که «ینضج» را به صیغه مجهول بدانیم و آنگونه حرکت بگذاریم.
- ص ۲۴۲، س ۸: «ثقب» منصوب است.
- ص ۲۴۳، پ ۸: «للثدی» مجرور است نه منصوب.
- ص ۲۴۸، س ۷: پیدا است که اینجا هم (مانند سطر ۵ و ۱۰) «مصدر فعله/ أفعاله» درست است نه «مصدره».
- ص ۲۴۸، س ۹: «یفشو» لازم است و بنابراین، «الحیة» فاعل آن و مرفوع است، نه منصوب.
- ص ۲۴۹، س ۱۶: «المتحلل» به صیغه اسم فاعل درست است و ماده «حلل» در باب تفعیل به صورت اسم مفعول به کار نمی رود.
- ص ۲۵۲، س ۷: «ریثما» به فتح ثاء درست است نه ضم آن.
- ص ۲۵۸، س ۱۱: «فاض» لازم است و مفعول نمی گیرد؛ بنابراین، «قوة» فاعل آن است نه مفعولش.
- ص ۲۶۴، س ۳: «صور» (به ضم صاد) به اشتباه «صور» (به فتح صاد) تایپ شده است.
- ص ۲۶۴، س ۱۵: عبارت درست این است (و باید متن را بر این اساس تغییر داد): «و الثالثة مما ذكره الأطباء - و هي الخامسة و السادسة عند التحقيق - هي القوة...» (به عبارت دیگر: هم جای خط تیره جمله معترضه اشتباه است و هم واو قبل از «هي القوة» زائد و مخل معنا است).
- ص ۲۶۵، س ۱: اسم و خبر «کان» جابه جا شده است.
- ص ۲۷۴، س ۴: «الناهقین» به اشتباه «الناقهین» تایپ شده است.
- ص ۲۷۴، س ۱۰: این مورد، ادامه همان مورد «(۳)» است نه مورد مستقل و چهارم.

- ص ۲۷۵، س ۱۰: به نظر می‌رسد «عروضها» ی اول، مرفوع است و «عروضها» ی دوم، منصوب (نه بالعکس) چنانکه از سطر ۱۲ و مثالی که آمده معلوم می‌شود.
- ص ۲۷۶، پ ۳: «فاس یقیس» با «باء» متعدی می‌شود نه با «مع».
- ص ۲۷۷، س ۲: پیداست که «تریب» و «استداره» هر دو مجرورند و عطف بر «استقامه».
- ص ۲۷۹، س آخر: «صنفان» اشتباه تایپ شده است.
- ص ۲۸۴، س ۹ و ۱۰: «إمّا» درست است نه «أما».
- ص ۲۸۵، س ۹: «یُسَمَو» به ضم یاء و از باب تفعیل است.
- ص ۲۸۶، س ۴: «تَنْضِج» به صیغه معلوم است و دلیلی بر مجهول خواندنش نداریم.
- ص ۲۸۷، س ۱۰: «الغُدُّ» و «السلْع» هر دو مرفوعند و فاعل «تفارق»؛ و «ما» در «ما یشابههما» مفعول است (به خصوص با توجه به مؤنث بودن «تفارق»)، و اینکه به صورت طبیعی، فاعل مقدم بر مفعول می‌آید).
- ص ۲۸۷، س آخر: «بِیض» به کسر باء (جمع «أبیض») درست است نه فتح آن.
- ص ۲۹۲، س ۵ و ۶: «یصل / تصل» درست است نه «یوصل / توصل» (به خصوص با توجه به واژه «بینهما» که با «وَصَلَ یُصَل» به کار می‌رود، نه «أَوْصَلَ یُوصَل»).
- ص ۲۹۴، س ۱۱ و ۱۲: «مُعَدِیة» از باب إفعال (به معنای: سرایت کننده / مُسری) درست است نه از باب تفعیل.
- ص ۲۹۴، س ۱۳: «القروح» مجرور است و عطف به ماقبل.
- ص ۲۹۸، س ۳ و ۵: «إمّا» است نه «أما».
- ص ۳۰۳، س ۱۳ و ۱۴: چرا «ابتداء» در سطر ۱۳، منصوب است و در سطر بعد مجرور؟
- ص ۳۰۴، س آخر: «یَتَبَّین» به صورت معلوم درست است نه مجهول (خود مصحح در سطر نخست صفحه ۳۰۵، معلوم آورده است نه مجهول).
- ص ۳۰۷، س ۱۵: «أَسْرَع» به صورت معلوم درست است
- نه مجهول، و به رغم مزید بودنش، معنای لازم دارد (مانند أفلح و أمکن و أشکل و أعضل و...).
- ص ۳۱۰، س ۳: «مناسب» مجرور است و نعت برای «مزاج» نه برای «سوء».
- ص ۳۱۲، س ۱۰: «نَزَّة» به فتح نون درست است نه به کسر آن.
- ص ۳۱۳، س ۴: «جَفَاف» به فتح جیم درست است نه به کسر آن.
- ص ۳۱۳، س ۸: خط تیره جمله معترضه باید پس از «غیر مضاده» قرار گیرد نه پس از «غیر».
- ص ۳۱۶، س ۷: پیداست که عبارت «و تكون قتالة» ادامه توضیح همان مورد (۴) است (در قالب یک جمله معترضه: «(۴) الأورام و الدما میل و الخوانیق - و تكون قتالة...») نه یک مورد مستقل از «أمراض الربیع».
- ص ۳۱۹، س ۵: «الرطب» مجرور است و نعت «الحار» است (نه مفعول آن). در واقع معنای عبارت این است: «و توقع و پیش بینی عرق کردن در میان دریانوردان و ملاحان می‌رود به سبب مناسبت هوای گرم مرطوب با آن (یعنی با عرق کردن)» (نه آنچنان که مصحح پنداشته که: «توقع و پیش بینی... به سبب مناسبت هوای گرم با رطوبت/ هوای مرطوب به خاطر آن (= لذلک)». در واقع اگر آنچه مصحح پنداشته درست بود، در آن صورت باید می‌پرسیدیم: اولاً چرا هوای گرم با رطوبت/ هوای مرطوب، مناسبت دارد؟ ثانیاً «لذلک» در اینجا به چه چیز اشاره دارد، و به اصطلاح نحوی، مشارٌ إلیه آن چیست؟). ادامه عبارت ابن سینا در سطر ۶ نکته‌ای که گفته شد را آشکارا تأیید می‌کند.
- ص ۳۲۰، س ۲: پیداست که «رواحهم» عطف بر «تردد» است و بنابراین مجرور است نه مرفوع.
- ص ۳۲۲، س ۴: پیداست که یا باید تنوین «أحكام» را برداشت و «أحكام» نگاشت و یا - چنانکه در نسخه بدل پاورقی ۱ آمده - لام را به «ترکیب» افزود و «لترکیب» نمود. به هر روی، اینگونه که اکنون چاپ شده، قطعاً اشتباه است.

- مکسور است و نون آن غیر مشدد.
- ص ۳۳۹، س ۱۶: «مراق» اسم کان است و بنابراین، مضموم است نه مکسور.
- ص ۳۴۰، س ۴: «واو» در عبارت «و رؤوس سکانها...» استینافیه است نه عاطفه (به خلاف پندار مصحح که آن را عطف بر «و اکثر میاهها یكون مالحاً» پنداشته و «ممتلئة» را منصوب دانسته؛ بنابراین، «رؤوس» مبتدا است و «ممتلئة» خبر و مرفوع، نه منصوب (خود مصحح در سطر ۵، «بطونهم» را که عطف بر «رؤوس» است مرفوع آورده و «دائمة» را نیز خبر و مرفوع دانسته، نه منصوب... در صورتی که از سیاق عبارت آشکارا پیدا است که جمله «و بطونهم دائمة...» عطف بر «رؤوس سکانها...» است و اگر «ممتلئة» منصوب بود، باید «دائمة» را هم منصوب می دانستیم).
- ص ۳۴۰، س ۶: «مسترخی الأعضاء» (به کسر خاء) درست است نه فتح آن (در واقع «مسترخین» بوده که به سبب اضافه، نون آن ساقط شده است).
- ص ۳۴۱، س ۲: به نظر می رسد «کلما توافیها» باشد نه «کما توافیها» (البته من بنده دسترسی به نسخ خطی ندارم و صرفاً یک گمان است).
- ص ۳۴۳، س ۱۴: «خواص» بر صیغه منتهی الجموع (مفَاعِل: خواصص) و بنا بر این غیر منصرف است (از این رو، نباید تنوین بگیرد).
- ص ۳۴۶، س ۷: در هر دو مورد، «إمّا» درست است نه «أما» (خود مصحح در سطر ۵ از همین صفحه، «إمّا» را درست دانسته است).
- ص ۳۴۶، س ۱۰: عبارت «و فی جزء جزء...» ادامه جمله معترضه و توضیح واژه «بالتدریج» است و بنا بر این باید داخل جمله معترضه باشد و خط تیره، پس از «لا دفعة» و قبل از «و أعنی» قرار گیرد (گرچه بهتر است اساساً این جمله را معترضه ندانست و دو خط تیره را حذف کرد).
- ص ۳۴۷، س ۹: «یُفْرَح» به صیغه ثلاثی مجرد درست است نه از باب «تفعیل» (مقابل «خوف»، «فرح» است نه «تفریح»).
- ص ۳۴۷، س ۱۰: «موجبات» به فتح جیم درست است نه
- ص ۳۲۳، س ۶: «تیح» منصوب است و به فتح حاء (عطفاً علی ما قبله) نه رفع آن.
- ص ۳۲۷، س ۷: گفته شد که «یتبین» به صیغه معلوم درست است نه مجهول.
- ص ۳۲۹، س ۱۳: «المتسخنة» به صیغه اسم فاعل درست است (= گرم شده) از تسخَنَ (گرم شد) و اساساً ماده «سخن» در باب تفعّل، اسم مفعول (متسخن) نمی پذیرد و همان اسم فاعلش متضمن معنای «شدن» است.
- ص ۳۳۴، س ۱۴: جا داشت مصحح محترم (که در بسیاری از موارد غیر ضرور، واژه‌ها را مشکول نموده و حرکت گذاری کرده است) اینجا واژه «موجبات» را مشکول می ساخت و روی جیم، فتحه می نهاد (پیدا است که چه مایه ضرورت دارد این کار برای مأمون بودن از اشتباه و التباس... گرچه در ادامه خواهیم دید که ظاهراً مصحح اساساً متوجه این نکته نشده و «موجبات» (به صیغه اسم مفعول) را «موجبات» (به صیغه اسم فاعل) پنداشته است؛ نک. ادامه این نوشتار، درباره صفحه ۳۴۷، سطر ۱۰).
- ص ۳۳۵، س ۵ و ۶: مصحح به اشتباه سه مورد پنداشته و شماره گذاشته، حال آنکه دو مورد است:
- ۱) سیلان المواد من الرأس؛  
۲) علل الصدر
- مابقی، جمله و مطلب جدیدی است (به عبارت دیگر، «واو» در «و الأمراض الشمالية» استینافیه است نه عاطفه).
- ص ۳۳۷، س ۱۳: «العُفین» به ضم عین و کسر فاء چه واژه‌ای است؟
- ص ۳۳۷، س ۱۸: اولاً اشتباه چاپی در «أصحاء» که زیر تشدید حاء، کسره گذاشته شده، ثانیاً دو واژه «أصحاء» و «أقویاء» غیر منصرف هستند و بنا بر این تنوین نمی پذیرند.
- ص ۳۳۸، س ۹: دلیلی برای مضارع و مجهول دانستن «تُولد» (و متعدی و از باب تفعیل دانستن آن) نداریم و بهتر است همان ماضی و معلوم یعنی «تَوَلَّدَ» از باب تفعّل خوانده شود (همچنانکه سیاق عبارت در قبل و بعد نشان می دهد).
- ص ۳۳۹، س ۵: «یستقین» صیغه ششم جمع غایب مؤنث فعل مضارع از «استنقاء» است و بنا بر این قاف آن

- جدید و مستقل (بنابراین نباید مورد چهارم و پنجم دانسته شود، بلکه عبارت «أو لرقة المادة...» مورد چهارم است).
- ص ۳۶۷، س ۱۶: واژه «الرطوبة» منصوب است و عطف بیان از «هذه».
- ص ۳۶۸، س ۱۵: واژه «الکیفیة» منصوب است و عطف بیان از «هذه» (همچنین در صفحه بعد سطر نخست).
- ص ۳۶۹، س ۱۶: چرا اولی «أما» (به فتح همزه) است و دومی «إما» (به کسر همزه)؟
- ص ۳۷۱، س ۷: «الغریزیة» منصوب است و نعت «الرطوبات» که مفعول است و منصوب.
- ص ۳۷۲، س ۴: باز هم تکرار اشتباه در فعل «یَنْضِج» که معلوم است نه مجهول.
- ص ۳۷۳، س ۱: «الشَّبَع» (= سیری) به فتح شین درست است نه کسر آن (اگر کسر بگیرد معنای دیگری دارد که مناسب اینجانب نیست).
- ص ۳۷۳، س ۱۱: «مِحْفَة» به کسر میم است نه فتح آن.
- ص ۳۷۵، س ۱: «الرؤوس» مجرور است نه منصوب.
- ص ۳۷۵، س ۹: «تُسْقَط» متعدی و از باب افعال و به ضم «تاء» است، نه ثلاثی مجرد و به فتح تاء (که معنای لازم دارد).
- ص ۳۸۱، س ۴ و ۵: تفاوت در حرکت گذاری «یَسْخَن» (از باب تفعیل و ثلاثی مزید و معلوم) و «یُسْخَن» (ثلاثی مجرد و مجهول) چه توجیهی دارد؟
- ص ۳۸۲، س ۸: «النَّی» به فتح نون است نه کسر آن (دهخدا).
- ص ۳۸۴، س ۳ و ۹ و ۱۰ و ۱۲: به نظر می رسد عبارت «و منها الجماع» مورد مستقلی نیست و ادامه همان مورد سوم است (می دانیم که در طب، جماع از مصادیق استفرغ است)؛ همچنین آنچه مصحح به عنوان موارد دهم تا دوازدهم آورده نیز موارد مستقلی نیستند و ادامه و از مصادیق همان مورد نهم هستند (به تغییر عبارت ابن سینا در موارد چهار و ده و یازده و دوازده - چنانکه مصحح شماره گذاشته - دقت کنید که در همه این موارد، عبارت «منها» یا «من ذلك» آورده، به خلاف موارد دیگر).
- ص ۳۸۴، س ۱۳: «کثرة» منصوب است و اسم «أن».
- کسر آن (بحث بر سر پیامدهای خوراکی ها و نوشیدنی ها برای بدن است نه اسباب و علل و «موجبات» پیدایش خوراکی ها و نوشیدنی ها).
- ص ۳۴۹، س ۱: «الأول» به ضم همزه و تخفیف واو درست است (جمع اولی) نه «الأول» به فتح همزه و تشدید واو.
- ص ۳۴۹، س ۱۵: تمام عبارت «فعالاً بجمله الجواهر» باید داخل گیومه قرار گیرد، نه فقط واژه «فعالاً» (به عبارت دیگر مفعول دوم «یسمی»، کل عبارت «فعالاً بجمله الجواهر» است نه تنها واژه «فعالاً»).
- ص ۳۵۰، س ۴: «إنه» به کسر همزه درست است نه «أنه» به فتح همزه (پس از ماده «قول»).
- ص ۳۵۴، س ۲: «عُرِفَ» ثلاثی مجرد است نه از باب تفعیل («دانسته شد» نه «تعریف شد»).
- ص ۳۵۶، س ۶: بهتر است «کل» را مجرور بدانیم (عطف بر «العیون»); گرچه مرفوع دانستن آن هم می تواند توجیه نحوی داشته باشد (خبر مبتدای محذوف).
- ص ۳۵۶، س ۷: اشتباه چاپی در مفتوح کردن «هاء» در «منبعا».
- ص ۳۶۴، س ۵: «العُمور» مجرور است و عطف بر «الحلق» (العُمور: لثه های دندان).
- ص ۳۶۴، س ۸: واژه «الجلاء» را در اینجا به کسر جیم آورده و در صفحه ۳۸۶ سطر ۱۲، به فتح جیم.
- ص ۳۶۵، س ۱۶: اشتباه چاپی در «ارادیة» که به جای تنوین، فتحه گذاشته شده.
- ص ۳۶۶، س ۲: با توجه به واژه «البحارین» در سطر اول، اینجا هم «البحرانی» به فتح باء است نه ضم آن (البته در میان اصطلاحات طب قدیم، اصطلاح «البحران»، به ضم باء، وجود دارد، اما تعریف آن چنین است: «تغییر مفاجی يحدث لمريض الحُمى الحادة، یصعبه عرق غزیر و انخفاض سریع فی درجة الحرارة» که به نظر می رسد این تعریف، ربطی به ما نحن فیه ندارد).
- ص ۳۶۷، س ۱ و ۲: آنچه مصحح به عنوان موارد «(۴)» و «(۵)» آورده، در واقع ادامه همان مورد «(۳)» است نه مواردی

- نعت «ضمر» (به معنای دقت شود).
- ص ۳۸۷، س ۳: واژه «مُغْرِ» به سکون غین و تخفیف راء است (یعنی از باب افعال است نه تفعیل؛ مَغْرَى: چسبنده).
- ص ۳۹۱، س ۱: «خَلْفَ» ظرف مکان است و منصوب نه مجرور.
- ص ۳۹۲، س ۴: فعل «فَتَحَسَّ» عطف به ماقبل است و منصوب نه مرفوع.
- ص ۳۹۷، س ۱۰: واژه «مِثْقَبَ» اسم آلت است و بر وزن «مِفْعَل» (به کسر میم) نه اسم مفعول و بر وزن «مُفْعَل» (به ضم میم).
- ص ۴۰۳، س آخر: پیداست که «بَطُّ» مرفوع است نه مجرور.
- ص ۴۰۴، س ۱۵: «كثرة» منصوب است و خبر «كان».
- ص ۴۰۴، س ۱۸: «يُطِيقُ» به ضم یاء اول، و از باب افعال است (نه ثلاثی مجرد و به فتح یاء).
- ص ۴۰۵، س ۱۰: «يُسْتَدَلُّ» به صیغه مجهول درست است نه معلوم (پیداست که مقصود ابن سینا این است که دیگران بر تقدم او در صناعت طب استدلال می کنند، نه خود او).
- ص ۴۰۹، س ۷: «المنبّه» منصوب است و خبر مقدم «یکون».
- ص ۴۰۹، س ۱۱: در عبارت «أكثر عددَ محركات...» واژه «عدد» منصوب است و تمیز «أكثر» (نه مجرور و مضاف‌الیه آن)؛ در واقع «أكثر عدداً» بوده که به سبب اضافه «عدد» به «محركات» تنوین آن به مضاف‌الیه (یعنی «محركات») انتقال یافته است.
- ص ۴۲۱، س ۴: گذشت که «صَقْلَاب» به فتح صاد (و یا کسر آن) است نه ضم آن.
- ص ۴۲۹، س ۱۷ و ۹: واژه «مرار» در سطر نهم، «مرار» (به کسر میم) آمده و در سطر هفدهم «مَرَار» (به فتح میم).
- ص ۴۲۴، س ۹: فعل «يُسْرِعُ» معلوم است نه مجهول (معنا: شتاب می کند در پذیرش...).
- ص ۴۲۴، س ۱۵: اولاً اشتباه چاپی در «تنجیه» که حاء را مفتوح تایپ کرده اند به جای مکسور؛ ثانیاً اشتباه در اعراب واژه «الوارد» که مجرور است و نعت «البارد» است نه
- ص ۴۲۷، س ۱۴: «المتخيل» و «المحفوظ» مجرور هستند و عطف بر «الرضا» و «الحدرد»؛ چه، مقصود ابن سینا این است که «ثبات خشم و خشنودی و آنچه تخیل یا حفظ شده»، دال بر یبوست است و اما «زوال شتابان این گونه انفعالات»، دال بر رطوبت.
- ص ۴۲۸، س ۷: واژه «مؤذ» مربوط به مورد اول است نه دوم، بنابراین باید اینگونه شماره گذاری کرد: «۱» اشتعال فی البدن مؤذ؛ و «۲» تأذ بالحّمات...».
- ص ۴۳۰، س ۱۱: واژه «هَسَاءً» به فتح هاء است نه ضم آن.
- ص ۴۳۱، س ۵: واژه «الهامة» به تخفیف میم است نه تشدید آن (مقایس اللغة: «الهامة: الرأس»؛ همین اشتباه در پاورقی ۵ از همین صفحه نیز رخ داده است (و در موارد دیگری نیز تکرار شده است: ص ۵۶۰، س ۶؛ ص ۷۵۶، س ۱؛ ص ۷۶۳، س ۱۰).
- ص ۴۳۲، س ۱۳: «سرعة» عطف بر «الطيران» و بنابراین مجرور است (در مقابل خواب «عدم حرکت» که در سطر قبل به آن اشاره کرده است).
- ص ۴۴۵، س ۱: اولاً «کتاباً» منصوب باید باشد در عبارت «صرح جالینوس أن له غير...» (به عنوان خبر «أن»؛ ثانیاً تعبیر «منايع الشيخ الرئيس» تعبیری است دچار عجمه و «عربی فارسی زده». هرگز یک عرب این تعبیر را به کار نمی برد (تعبیر درست «من المصادر التي استفاد منها الشيخ الرئيس فی بحثه عن النبض» یا «من مصادر ما قاله الشيخ الرئيس فی موضوع النبض» یا «من مراجع الشيخ الرئيس فی البحث عن النبض» یا از این قبیل است).
- ص ۴۴۶، س ۵: باز هم اشتباه در خصوص فعل «يتبين» که معلوم است نه مجهول.
- ص ۴۴۷، س ۲: پیداست که «فَطَنْتُ» به صیغه معلوم درست است نه مجهول. اصلاً این واژه در شکل ثلاثی مجردش معنای لازم دارد (فَطَنْ: فهمید) و متعدی نیست تا بتوان از آن فعل مجهول ساخت (برای متعدی شدنش باید به باب تفعیل برود (فَطَنْتُه: او را تفهیم کرد) تا بتوان از آن فعل مجهول

- «فُطِنَ» (به تشدید طاء): به او تفهیم شد» ساخت).
- ص ۴۵۲، س ۱۷ و ۱۸: «منتظم» به صیغه اسم فاعل (=نظم یافته) است نه اسم مفعول (ماده «نظم» در باب «افتعال» اسم مفعول نمی پذیرد).
  - ص ۴۵۳، س ۱۰ و ۱۴: واژه «النغم» در سطر ۱۰، به کسر نون نوشته شده و در سطر ۱۴، به فتح آن.
  - ص ۴۵۵، س ۱: «جنس» و «نبض» مضاف و مضاف‌الیه هستند و نمی شود هر دو الف و لام بگیرند.
  - ص ۴۵۶، س ۱۳: «یکون» ترجیح دارد بر «فیکون» (اما مصحح آن را مرجوح دانسته و در پاورقی آورده است)؛ همچنانکه در سطر بعد هم «یکون» است نه «فیکون».
  - ص ۴۵۶، س ۱۴: «حرکة» مرفوع است (فعل «یکون» در اینجا تامه است نه ناقصه؛ بنابراین اسم و خبر نمی گیرد و تنها فاعل می خواهد که مرفوع است)؛ همچنانکه در سطر قبل هم مصحح به درستی «سکون» را مرفوع دانسته است.
  - ص ۴۵۷، س آخر: اشتباه چاپی در «رأی» که به اشتباه تنوین گرفته است.
  - ص ۴۶۶، س ۱۵: «ضعف» خبر «یکون» است و منصوب باید باشد (بنابراین در سطر بعد هم «لین» عطف بر «ضعف» است و باید منصوب باشد).
  - ص ۴۷۵، س ۱: «استمرأ» به صیغه معلوم (= گوارا شد) درست است (آنچنانکه در پاورقی ۱ آمده و متأسفانه مرجوح دانسته شده) و اساساً این ماده در این باب، مجهول نمی شود.
  - ص ۴۷۶، س ۷: «یسرع» از باب افعال درست است (همچنان که در سطر ۹ به درستی حرکت گذاری شده است)؛ همین مشکل در موارد دیگری نیز وجود دارد: ص ۵۳۶، س ۹؛ ص ۵۸۰، س ۷.
  - ص ۴۷۹، س ۸: «الموجیة» مرفوع است و فاعل «یخلفها».
  - ص ۴۸۷، س ۳: پیدا است که «أشدُّ» عطف بر «فاش» است و بنابراین باید مرفوع باشد نه منصوب.
  - ص ۴۸۸، س ۱۴: «یصبغ» به فتح یاء و صیغه ثلاثی مجرد درست است نه از باب افعال.
  - ص ۴۸۹، س ۳: «یضرب» (به فتح یاء) به صیغه معلوم
- درست است نه مجهول (همچنانکه در صفحه ۴۸۸ سطر ۳ «ضارباً» آمده که مناسب فعل معلوم است، نه «مضروباً» که مناسب فعل مجهول است).
- ص ۴۸۹، س ۶: پیدا است که «الکراثی» مبتدا است و باید مرفوع باشد.
  - ص ۴۹۲، س ۱۲: در هر دو مورد، فعل «یُسَمَّون» را باید از باب تفعیل (تفعلة) دانست و با یاء مضموم نه مفتوح.
  - ص ۵۰۲، س ۱۰: «یصفو» و «یتمیز» هر دو عطف بر «بیال» هستند و بنابراین منصوبند نه مرفوع (دقت کنید به معنا).
  - ص ۵۰۵، س ۲: «ترهله» فاعل «یزول» («زائل می شود»، نه «زائل می کند: یزیل») است و بنابراین مرفوع است، نه منصوب.
  - ص ۵۰۶، س ۱۱: پیدا است که «مختلطة» حال است و منصوب (مجورر بودن آن هیچ توجیهی ندارد).
  - ص ۵۰۹، س ۵: «أغلظ» نعت «جوهر» است و باید مجرور باشد (البته چون غیرمنصرف است، فتحه می گیرد: «أغلظ») نه مرفوع (بنابراین «متمیز» هم که عطف بر «أغلظ» و نعت دوم است برای «جوهر»، باید مکسور باشد نه مرفوع).
  - ص ۵۱۳، س ۶: باز هم اشتباه در «یضرب» که باید معلومش دانست نه مجهول.
  - ص ۵۱۳، س ۱۰: «قلبة» اسم «لای نفی جنس» است و تنوین ندارد.
  - ص ۵۱۴، س ۱۴: «متمیزاً» به صیغه اسم فاعل درست است نه اسم مفعول.
  - ص ۵۱۵، س ۱۳: «یتمیز» به صیغه معلوم درست است نه مجهول.
  - ص ۵۱۶، س ۷: «تناول» منصوب است و خبر «کان».
  - ص ۵۱۶، س ۱۶: باز هم اشتباه درباره «متمیزاً» که به صیغه اسم فاعل درست است نه اسم مفعول.
  - ص ۵۱۸، س ۸: «الریح» خبر «یکون» است و باید منصوب باشد نه مرفوع.

- ص ۵۱۸، س ۱۱: باز هم اشتباه درباره «المتمیّز» که به صیغه اسم فاعل درست است نه اسم مفعول.
- ص ۵۱۸، س ۱۳: «النحفاء» اسم «لکن» است و بنابراین باید منصوب باشد نه مرفوع.
- ص ۵۱۹، سر ۴: باز هم اشتباه در خصوص «أسرع» که باید به صیغه معلوم باشد نه مجهول.
- ص ۵۲۰، س ۶: واژه «راحة» فاعل «یَعْقَب» است و باید مرفوع باشد نه منصوب (البته اگر عبارت «له» را حذف کنیم - آنچنانکه در پاورقی ۳ به عنوان نسخه بدل آمده - می توان «یَعْقَب» را از باب افعال خواند و «راحة» را منصوب و مفعول دانست).
- ص ۵۲۰، س ۱۰: اشتباه چاپی در مشدد ساختن دال در واژه «دل».
- ص ۵۲۳، س ۲: علامت و یرگول جلوی «اتفق» زائد است و مخلّ معنا.
- ص ۵۲۵، س ۱۰: پیداست که همزه در «ایض» همزه وصل است نه همزه قطع (بنابراین نباید علامت همزه روی الف قرار گیرد).
- ص ۵۲۸، س ۱: واژه «أخص» صیغه «أفعل تفضیل» است و به فتح خاء نه ضم آن.
- ص ۵۳۱، س ۸: «الأخلاق» مجرور است و عطف بر «الأمزاج».
- ص ۵۳۳، س ۹: «جفاف» به فتح جیم درست است.
- ص ۵۳۴، س ۸: اشتباه چاپی در همزه «استکمالنا» که همزه وصل است و نباید همزه داشته باشد.
- ص ۵۳۴، س ۱۳: «لا محالة» به فتح میم است نه ضم آن؛ همچنین در سطر دوم صفحه ۵۳۵.
- ص ۵۳۵، س ۳: «تفتی» ثلاثی مجرد و معلوم است و بنابراین تاء آن مفتوح است نه مضموم (و «الرطوبات» فاعل آن است نه نائب فاعل).
- ص ۵۳۶، س ۳: «بدل» منصوب است نه مجرور.
- ص ۵۴۱، س ۳: اکنون که فعل «تتوالی» (باب تفاعل) برگزیده شده و «تتولی» (باب تفاعل) به عنوان نسخه بدل
- مرجوح در پاورقی ۳ آمده است، دیگر نباید «معاودات» و «متوالیه» را منصوب دانست (چرا که ماده «ولی» در باب تفاعل متعدی نیست و مفعول نمی گیرد) و باید آن را مرفوع و فاعل دانست.
- ص ۵۴۵، س ۲: «الصدر» مجرور است و عطف بر «العنق» (بنابراین علامت «نقطه و یرگول» باید پس از «الصدر» قرار گیرد نه پیش از آن).
- ص ۵۴۸، س ۵: «غایة» منصوب است نه مرفوع (در واقع «غایة» مفعول دوم برای «وُجِدَ» است نه نائب فاعل آن).
- ص ۵۵۱، س ۲: متأسفانه بارها واژه «الأولی» (به فتح همزه و به معنای «شایسته تر») را به ضم همزه آورده اند که پیداست معنای دیگری دارد (همین نکته در موارد دیگر نیز به چشم می خورد: ص ۵۵۸، س ۱۲؛ ص ۵۹۵، س آخر؛ ص ۶۱۱، پ ۸؛ ص ۷۰۶، س ۸؛ ص ۷۱۱، س ۸ و ۱۴؛ ص ۷۱۲، س آخر؛ ص ۷۱۳، س ۱؛ ص ۷۵۴، س ۱۱؛ ص ۷۷۷، س ۷).
- ص ۵۵۸، س ۱۸: «عطاس» به ضم عین است نه کسر آن.
- ص ۵۶۰، س ۶: یا باید «یخلط» (به فتح یاء و به صورت معلوم) باشد و «الجمیع» را منصوب دانست (نه مرفوع)؛ و یا در غیر این صورت، باید «سکراً» را (به صورت منصوب) پذیرفت.
- ص ۵۶۰، س ۱۲: «فواق» مرفوع است و با تنوین.
- ص ۵۶۳، س ۱۱: ماده «میل» وقتی با «باء» متعدی می شود، ثلاثی مجرد است نه از باب افعال. بنابراین، «تمیل» به فتح تاء درست است نه ضم آن.
- ص ۵۶۴، س ۷: پیداست که «یوافوا» به ضم فاء درست است نه فتح آن.
- ص ۵۶۴، س ۸: پیداست که «هو ذا» (به ضم هاء) بوده و ترکیب «هو» (ضمیر) و «ذا» (اسم اشاره) است و بنابراین باید با فاصله چاپ شود).
- ص ۵۶۵، س ۶: اشتباه چاپی در «مُعظم» که میم اول آن مفتوح تایپ شده است.
- ص ۵۶۶، س ۷: «فیضطر» به صیغه مجهول است نه معلوم.
- ص ۵۶۷، س ۱۱: واژه «قلیل» به وضوح زائد است و آنچه در نسخه بدل پاورقی ۳ آمده را باید برگزید.



- ص ۵۶۹، س ۷: واژه «وجهه» مرفوع (مبتدا) است و «واو» پیش از آن، «واو حالیه» است نه عاطفه (و الّا معنای مضحکی خواهد داشت. ضمن اینکه اساساً «یدخل» با «الیه» نمی آید).
- ص ۵۷۳، س ۶: «تشرها» به فتح تاء است و ثلاثی مجرد نه مزید.
- ص ۵۷۴، س ۲: «یوسّع» مرفوع است و به ضم عین نه فتح آن.
- ص ۵۸۰، س ۷: باز هم تکرار اشتباه در خصوص «یُسرع» که از باب افعال درست است نه ثلاثی مجرد.
- ص ۵۸۲، س ۷: پیداست که واژه «لیتحرّ» (به فتح یاء) عطف بر ماقبل است و بنا بر این باید به صیغه معلوم باشد نه مجهول.
- ص ۵۸۹، س آخر: باز تکرار اشتباه درباره واژه «خواصّ» که غیر منصرف است و نباید تنوین بگیرد.
- ص ۵۹۱، س ۵: اشتباه چاپی در «الأخر» که با همزه و به صورت «الأخر» چاپ شده است.
- ص ۵۹۲، س ۷: اگر حرکات واژه «لم یجد» را آنچنانکه مصحح مشکول ساخته است بدانیم، ثلاثی مجرد و لازم خواهد بود (از باب «جاذ یجود»)، بنا بر این باید «هضم» را مرفوع و فاعل آن بدانیم نه منصوب و مفعول آن (مگر اینکه «لم یجد» را از باب افعال بدانیم و به ضم یاء و کسر جیم مشکول سازیم - أجاد یجید - که در این صورت، متعدی خواهد بود و «هضم» منصوب و مفعول آن).
- ص ۵۹۲، س ۱۰: «مراری» به فتح میم است نه کسر آن.
- ص ۵۹۸، س ۶ و ۷: واژه «جلد» در سطر ششم به فتح جیم آمده است و در سطر هفتم به کسر آن.
- ص ۶۰۲، س ۳: واژه «مُتعب» (= خسته) به صیغه مفعول و به فتح عین است نه کسر آن.
- ص ۶۰۳، س ۱۷: فعل «فتحفّظ» به صیغه مجهول و به ضم تاء است نه فتح آن.
- ص ۶۰۷، س ۱۵: «عادیة» تشدید ندارد (العادیة: زیان و شرّ چیزی).
- ص ۶۱۵، س ۱: در سطر آخر صفحه ۶۱۴، فعل «یقال» به
- کار رفته و بنا بر این، در سطر نخست صفحه ۶۱۵، «إن» درست است نه «أن».
- ص ۶۱۶، س ۱: واژه «سکون» مجرور و عطف بر «انحدار» است و علامت «نقطه ویرگول» پیش از آن هم زائد است.
- ص ۶۱۸، س ۱۲: پیداست که «انصباب» عطف بر «اتساع» است و بنا بر این باید مجرور باشد نه مرفوع (ضمن اینکه «نقطه ویرگول» پیش از آن هم زائد است).
- ص ۶۱۹، س آخر: پیداست که فعل «تحدّث» از باب افعال و به صیغه معلوم درست است (معنا: و کمترین اذیتی که «افشاندگی و پراکندگی أخلاط ردیئه در نواحی پوست» ایجاد می کند آن است که این جنس از بهرنج افکنی و درمانده سازی را احداث و ایجاد می کند).
- ص ۶۲۰، س ۱۲: باز هم اشتباه در «جفاف» که به فتح جیم درست است نه کسر آن.
- ص ۶۲۳، س ۶: پیداست که «دهن الأثنة» عطف به ماقبل است و بنا بر این مرفوع است نه مجرور.
- ص ۶۳۰، س ۴: گفته شد که «مُضیج» بدون تشدید و از باب افعال درست است نه باب تفعیل (که اساساً معنای دیگری دارد مربوط به زادن شتر).
- ص ۶۳۳، س ۱۰: «فیتمکن» منصوب است نه مرفوع (فعل مضارع مصدر به فاء سببیت، در صورت مسوق بودن به طلب محض، منصوب است؛ کما فیما نحن فیه).
- ص ۶۳۴، س ۳: دقیقاً ایراد فوق در «فینجذب» نیز وجود دارد و این فعل باید منصوب باشد نه مرفوع.
- ص ۶۳۸، س ۱: به نظر می رسد «یستعمل» مجهول است نه معلوم (چرا که تغییر یکباره «صیغه های جمع غایب» - که در صفحه قبل آمده اند، یعنی «یتعهدوا» و «یتمرخوا» - به «صیغه مفرد» - یعنی «یستعمل» در صفحه ۶۳۸ - امر غریبی است؛ حال آنکه «یستعمل» به صیغه مجهول، با صیغه جمع، سازگار است و هیچ تغییر غریبی رخ نمی دهد) و بنا بر این، باید «المشی» و «الركوب» را مرفوع و نائب فاعل دانست.
- ص ۶۳۹، س ۲ و ۳: واژه «الأتین» تشدید ندارد.
- ص ۶۳۹، س ۱۶: «أصل» مرفوع است و عطف بر

- درست است نه معلوم (همچنانکه مصحح خود در سطر بعد چنین کرده است).
- ص ۶۹۷، س ۷ و ۱۲: «یَمْنَعُ» به صورت معلوم است نه مجهول.
- ص ۶۹۸، س ۱ و ۲ و ۹: همان ایراد فوق.
- ص ۷۰۲، س ۱۱: «أَفْرَطَ» به صیغه معلوم است نه مجهول.
- ص ۷۰۲، س ۱۳: ماده «ذهب» وقتی با «باء» متعدی می شود، به صیغه ثلاثی مجرد است نه از باب افعال.
- ص ۷۰۴، س ۳: «یُسْتَحَبُّ» به صیغه مجهول درست است نه معلوم.
- ص ۷۰۴، س ۱۰: «المهَمَّ» مفعول «كفاه» است و بنابراین منصوب است نه مرفوع.
- ص ۷۰۵، س ۱۰: «يُحْتَاجُ» به صیغه مجهول درست است نه معلوم (ضمیر در «إلیه» به «کل استفراغ» بازمی گردد و ویرگول هم زائد است).
- ص ۷۱۲، س ۶: «يُجْرُونَ» از باب افعال و به ضم یاء درست است نه فتح آن.
- ص ۷۱۲، س ۸: «بَعْضُ» نائب فاعل «معمولاً» است و بنابراین، مرفوع است نه منصوب.
- ص ۷۱۹، س آخر: پیداست که همزه فعل امر «امنعهم» باید به صورت وصل نوشته شود نه قطع (أَمْنَعِهِمْ).
- ص ۷۳۲، س ۴: گفتیم که «أَفْرَطَ» به صیغه معلوم درست است نه مجهول.
- ص ۷۳۸، س ۷: «فُشُوْ» و «فُشُوْ» درست است نه «فُشُوْ» (باهمه).
- ص ۷۴۱، س ۳: اشتباه چاپی در مشدد ساختن سین «سَنَ».
- ص ۷۴۱، س ۵: «يُدْرَجُونَ» به صیغه مجهول درست است در اینجا نه معلوم.
- ص ۷۵۰، س ۸: واژه «تَنُور» در عربی به تشدید نون است (آنچنانکه در نسخه بدل ۵ آمده است).
- ص ۷۵۳، س ۱۱: «يُفْقَى» از باب افعال است نه ثلاثی مجرد.
- «اللبابُ» (به ویژه با علامت ویرگولی که خود مصحح قبل از «أصلُ...» گذاشته است).
- ص ۶۴۰، س ۷: «تَلَيِّنَ» اسم «إِنَّ» است و بنابراین منصوب است نه مرفوع.
- ص ۶۴۶، س ۱۰: «شَبَّوْا» به فتح شین و معلوم است نه مجهول.
- ص ۶۴۶، س ۱۰: «أَفْرَطَ» به صیغه معلوم درست است نه مجهول.
- ص ۶۴۷، س ۵: «يُتَلَّوْا» به صیغه معلوم و کسر لام درست است نه مجهول و فتح آن.
- ص ۶۴۷، س ۱۴: «يُسَقَوْا» فعل مجهول است و بنابراین به فتح قاف درست است نه ضم آن.
- ص ۶۴۹، س ۱: «مَعْتَدِلِي» به کسر لام درست است نه فتح آن («معتدلين» بوده که نون آن به سبب اضافه به «الرطوبة» ساقط شده است).
- ص ۶۵۰، س ۳: عبارت «و إن أوجب انصباب... تقديم الطعام» مربوط به مورد سوم است و باید ملحق به سطر بعد شود.
- ص ۶۶۷، س ۱: اشتباه چاپی در تکرار واژه «شرب» که دو بار چاپ شده (هم در صفحه قبل آمده و هم در این صفحه).
- ص ۶۷۰، س ۶: اشتباه چاپی در مشدد ساختن میم «بما».
- ص ۶۸۷، س ۱۴: پیداست که «لَمْ نُخْلِهَا» از باب افعال است و باید به ضم میم باشد (إخلاء: خالی کردن).
- ص ۶۸۹، س ۷: فعل «نَخْلَطُ» به فتح نون و به صورت ثلاثی مجرد درست است نه از باب «إفعال».
- ص ۶۹۰، س ۸: گفته شد که «يَتَبَيَّنُ» به صیغه معلوم درست است نه مجهول.
- ص ۶۹۱، س ۸ و ۷: هر سه فعل «يُسْتَأْنَسُ»، «يُسَرُّ» و «يُسْتَحْيِي» در این دو سطر باید به صیغه مجهول باشند نه معلوم.
- ص ۶۹۲، س ۱۰: پیداست که «السالفِ» نعت «تمكّن» است و بنابراین مجرور است نه منصوب.
- ص ۶۹۶، س ۱: پیداست که «يُحَوِّجُ» به صیغه مجهول

- ص ۷۵۴، س ۱: «بَادَر» فعل ماضی غایب از «مُبَادَرَة» است، نه فعل امر از آن (قبل و بعدش آشکارا نشان می‌دهد این نکته را؛ به‌ویژه واژه «فَحْشَاه» (بدون تشدید، که به اشتباه مشدد شده است) که ماضی غایب است و اگر صیغه امر بود، باید «فَاحْشُهُ» (به الف غیرمقروء و سکون حاء؛ یعنی «فَ» + «أَحْشُ» + «ه») می‌بود).
- ص ۷۵۴، س ۱: همانطور که در بالا اشاره شد، «فحشاه» بدون تشدید است و ثلاثی مجرد (حَشَا يَحْشُو حَشْوًا) نه از باب تفعیل (حَشَى يُحْشَى تحشیة) که اساساً معنای دیگری دارد و مناسب اینجا نیست.
- ص ۷۵۴، س ۹: اشتباه چاپی در مضموم کردن «واو» در «و یفصد».
- ص ۷۵۵، س ۷: در مورد واژه «مَابِضٌ» اولاً اگر مفرد است، باید با همزه باشد (مَابِض) نه الف غیرمهموز، و اگر جمع است، باید الف ممدوده (آی بَاكَلَاه) داشته باشد (مَابِض)؛ ثانیاً این واژه، مضاف‌الیه است و بنابراین باید مجرور باشد نه مرفوع.
- ص ۷۵۶، س ۱: «العَرَقُ» مرفوع است نه مجرور (به سطر بعد و واژه «عرقاً» بنگرید که مرفوع آمده نه مجرور).
- ص ۷۵۸، س ۱۶: «فَاحْتَبَسَ» به صیغه معلوم درست است نه مجهول.
- ص ۷۵۹، س ۹: پیداست که اگر فعل امر «أَرْفُقُ» را به ضم فاء و به صورت ثلاثی مجرد خوانده باشند، الف ابتدایش را باید همزه وصل بدانند و علامت همزه روی آن نگذارند. و اما اگر آن را از باب افعال دانسته و همزه قطع آورده‌اند (= أَرْفُقُ)، فاء را باید مکسور کنند نه مضموم.
- ص ۷۶۰، س ۱: پیداست که «شُدَّه» به فتح دال درست است نه کسر آن.
- ص ۷۶۳، س ۱۱: اشتباه چاپی در «اختلاط» که «اشختلاط» تایپ شده است.
- ص ۷۷۰، س ۸: در «تَأْكُلُ» اول، تشدید کاف را نگذاشته و در دومی، تشدید را به اشتباه روی همزه گذاشته است.
- ص ۷۷۲، س ۱: اشتباه چاپی در «الکائن» که به اشتباه تنوین گرفته است.
- ص ۷۷۴، س ۱۲: پیداست که «تُجَفَّفُ» نیز (مانند دو مورد قبلش: «تُرَطَّبُ» و «تُبْرَدُ») باید مجهول خوانده شود نه معلوم.
- ص ۷۷۷، س ۱۱: «يُدْخِلُ» از باب افعال درست است نه ثلاثی مجرد (همچنانکه در سطر بعد هم واژه «إِدْخَال» آمده).
- ص ۷۷۸، س ۴: پیداست که «تَهْدِي» به فتح تاء و ثلاثی مجرد است (نه از باب افعال که معنای «اهداء» می‌دهد نه «هدایت»).
- ص ۷۷۸، س ۱۰: تمام عبارت «تفرق الإتصال في الأعضاء العظمية» باید داخل گیومه قرار گیرد نه فقط «تفرق الاتصال» (همانطور که در خصوص مورد «۲») در سطر ۳ صفحه ۷۷۹ انجام شده است).
- ص ۷۸۰، س ۱: «يَتَأَكَّلُ» به معنای «فاسد شدن» است و «شئ» فاعل آن؛ بنابراین به صیغه معلوم درست است نه مجهول.
- ص ۷۸۰، س ۱۰: «يَنْبِتُ» به صیغه ثلاثی مجرد و لازم درست است و «اللحم» فاعل آن و مرفوع است (این اشتباه از آنجا ناشی شده که «ما»، در عبارت «ما لا يتعدى...»، «موصوله» و به معنای «چیزی که» پنداشته شده و فاعل «يُنْبِتُ» - از باب افعال - دانسته شده است؛ حال آنکه «ما» در اینجا «زمانیه» است و به معنای «تا وقتی که»...؛ به معنا دقت کنید).
- ص ۷۸۱، س ۵: اشتباه چاپی در تنوین دادن به «خرجا».
- ص ۷۸۱، س ۹: اشتباه چاپی در تنوین دادن به فاء اول «تجفيف» به جای فاء دومش.
- ص ۷۸۴، س ۶: اشتباه چاپی در مفتوح کردن میم در «سَمِيًّا» به جای مکسور کردنش.

